

زمین خوردن چیز بدی نیست، اما اگر فرد بر زمین بماند و بلند نشود، خیلی بد است!

آیا تا به حال دیده اید چگونه یک کودک راه رفتن را یاد می گیرد؟ او سعی می کند چند متر راه برود، کمی تکان می خورد، کمی بی ثبات است و بالاخره به زمین می افتد. اما مدت زیادی روی خاک نمی ماند. با لبخندی بلافاصله از جایش بلند می شود و به تمرینات خود ادامه می دهد.

زمین خوردن چیز بدی نیست، اما اگر فرد در آنجا بماند و بلند نشود، خیلی بد است!



زمین خوردن بخشی از بزرگ شدن است. حتی بزرگسالان نیز بعضی وقتها به زمین می خورند. زمین خوردن بخشی از زندگی است. همه ما چنین تجربیاتی داریم، به عنوان مثال ما می توانیم زمانی را به خاطر بیاوریم که تکالیف مدرسه را اشتباه انجام دادیم یا زمانی که در خواست ما رد شده بود، یا زمانی که از طرف شریک زندگی مان طرد شده بودیم یا حتی زمان طلاق. همه آنها را خیلی خوب می شناسیم. زمین خوردن به اندازه بلند شدن بخشی از زندگی است!

زمین خوردن اتفاق می افتد. این معمولی است - شما فقط نباید روی زمین بمانید! و با این حال موقعیت هایی وجود دارند که فرد دیگر از جای خود تکان نمی خورد. ارمیا نبی در فصل هشتم کتاب خود در مورد این موضوع صحبت می کند. ارمیا به ویژه برای آن موضوع مأموریتی را از جانب خدا دریافت کرد.

ارمیا ۸، ۴-۷

«به ایشان بگو، خداوند چنین می فرماید:
آیا اگر کسی بیفتد، دیگر بر نخواهد خاست؟
آیا اگر کسی مرتد شود، دیگر بازگشت نخواهد کرد؟
کپس چرا این قوم به ارتداد دائمی مرتد شده اند؟
ایشان به فریب تمسک می جویند و از بازگشت سر باز می زنند.
6من به دقت گوش فرا دادم،
اما ایشان به درستی سخن نمی گویند؛
هیچ یک از شرارت خویش توبه نمی کند،
و نمی گویند: "چه کرده ام؟"
بلکه هر یک همچون اسبی که به جنگ می تازد،
به راه خود می رود.
7لک لک نیز در هوا موسم خود را می داند،
و قمری و پرستو و دُرنا زمان آمدن خویش را نگاه می دارند؛
اما قوم من قوانین خداوند را نمی دانند.

ارمیا مات و مبهوت به نظر می رسد. او سوالات ساده ای می پرسد که همه ی ما می توانیم به سادگی با «بله!» به آن جواب دهیم.

مگر وقتی که به زمین می خورید مثل بچه ها دوباره بر نخواهید خاست؟

آیا وقتی گم می شوید یا مرتد می شوید، دیگر بازگشت نخواهید کرد؟ اما ارمیا قوم خود را می بیند که می افتند و بر نمی خیزند، گمراه می شوند و بر نمی گردند.

برای ارمیا بسیار بدیهی و طبیعی است که وقتی فرد مرتد می شود، باز گردد. او این موضوع را با مثال هایی از قلمرو حیوانات تایید می کند.

او در مورد پرندگان صحبت می کند. وقتی قمری و پرستو و دُرنا پرواز می کنند، همگی صدای درویشان را می شناسند و طبق آن رفتار می کنند. آنها در راه خودشان راه می روند و همیشه برمی گردند. اما قوم خدا نه؟ به نظر می رسد که مردم او

دیگر به ندای درون خود گوش نمی دهند. آنها حتی تفاوتی بین خیر و شر نیز نمی بینند. یا تفاوتی بین درست و نادرست. ارتباط با خدا - در قوم او شکست خورده بود و دیگر برای حل شدن آن کاری انجام نمی دادند.

مردم دیگر از خوبی ها پیروی نمی کردند، اگرچه آنها ندایی درونی داشتند طبق آن رفتار نمی کردند. آنها از جستجوی خدا دست کشیده بودند، راه خودشان را رها کرده بودند، زمین می خوردند و سقوط می کردند

ارمیا قومی را می بیند که دور افتاده بودند و به همین دلیل مجازات می شدند. برای پیامبران، اسرائیل قومی بود که همیشه سقوط می کرد، و هرگز بر نمی خاست.

اگر قوانین نقض می شد، یا مردم از ایمان واقعی منحرف می شدند، اگر سقوط می کردند، دیر یا زود مجازات به دنبال آن وجود داشت. معمولاً به شکل جنگ، شکست و تبعید.

آیا این یک موضوع تکراری نیست؟ آیا سوالات پیامبران به ما بر نمی گردد؟ این سوال پیش می آید: ما چطور رفتار می کنیم؟ آیا ما همیشه در مسیر درست هستیم؟

آیا ما همیشه وقتی اشتباه کردیم توبه می کنیم - یا همینطور که ارمیا گفت روی زمین می مانیم؟

آیا ما بر اساس اخلاق درونی خود و بر اساس وجدان خود زندگی می کنیم؟ آیا طبق دستورات خداوند زندگی می کنیم؟

من فکر می کنم که تجربیات ارمیا برای ما نیز صدق می کند. ما نیز گاهی به زمین می خوریم و در آنجا می مانیم. ما حتی راضی هستیم در دام های گوناگون بمانیم. در همین زمان کورکورانه به این یا آن سو حرکت می کنیم و فرمان های خدا را نمی دانیم. نیاز های همسایگان و محیط اطرافمان را نیز نمی بینیم.

پیامبران به ما یادآوری می کنند که جایگاه خدا را در زندگی خود در نظر بگیریم. آنها به ما یادآوری می کنند که فکر کنیم آیا همه چیز واقعاً از خودمان نشأت می گیرد، و خودمان واقعاً بزرگ هستیم، یا خیر؟

ارمیا یک تصویر به ما می دهد: پرندگان مهاجر در مسیر خود پرواز می کنند - آنها قوانین طبیعت خود را دنبال می کنند. اما آنها از این مغرور نیستند که چند هزار کیلومتر پرواز می کنند، چه کار بزرگی انجام می دهند، یا چقدر نیرومند هستند.

به صورت اتوماتیک آنها مسیر خود را طی می کنند. با آن مثال ارمیا می خواهد ما را تشویق کند که به معنای زندگی و قانون زندگی عمیقتر نگاه کنیم. ما باید دوباره صدای درونی خود را بشنویم و خود را از موانع مسیر خود رها کنیم تا دوباره همسایگان خود را پیش روی مان ببینیم و وجدان خود را دوباره در پیش زمینه قرار دهیم.

زمین خوردن چیز بدی نیست، اما ماندن در مکان خود چیز بدی است. با این وجود بلند شدن می تواند خیلی سخت باشد. این نیاز به قدرت و شجاعت دارد، گاهی شجاعت بیشتری از تصور ما لازم است. به همین دلیل است که برای ما مهم است که بدانیم: اگر امروز شکست می خوریم، مسیح به ویژه برای بلند شدن ما می آید. او به ما دست می دهد، و به ما شجاعت می دهد.

از طریق وعده ی عیسی می توانیم بدانیم که بلند شدن ساده است. امروز می توانیم راه خود را طی کنیم، بلند شدن و برگشتن به مسیر. یعنی نگاه کردن به مسیح، گرفتن دست کمک او در دعا، یا اعتماد بدون شک و تردید.

زمین خوردن چیز بدی نیست، وقتی می توانیم پس از بلند شدن راه درست را پیدا کنیم. اگر پس از شکست خوردن بلند شویم، به زمین خوردن می تواند چیزی مثبت باشد چون ما چیز جدیدی را یاد گرفته ایم. اگر خدا در کنار ما باشد همه این کارها امکان پذیر است. آمین!

و محبت خدا که از هر فهم بشری فراتر است، می تواند در مسیح عیسی دل و ذهن ما را حفظ کند. آمین